

راه های تحقق دموکراسی در افغانستان

پوهندوي دكتور عزيز احمد رهنم

دموکراسی را چگونه از کدام راه ها می توان در افغانستان تحقق بخشید؟

جهت رسیدن به چنین هدفی نخست باید مفهوم اصطلاح دموکراسی را بدانیم تا بعداً بتوان راه های تحقق آن را جستجو کرد.

دموکراسی از واژه یونانی Demo به مفهوم مردم و کراتوس Cratos یا Kratia به مفهوم حاکمیت گرفته شده است. با این حال تا کنون از دموکراسی تعریف جامع و وسیعی به عمل نیامده است.

البته در جریان تکامل تاریخی جوامع بشری، رژیم ها و گروه های گوناگون سیاسی دموکراسی را به مفهوم و معانی گوناگون به کار برده اند.

به مفهوم محدود و فشرده دموکراسی اشتراک آزاده افراد یک جامعه در تصمیم گیریهای سیاسی به گونه مستقیم و غیر مستقیم می تواند بود.

با وجود این دموکراسی می تواند مفاهیم گسترده تری نیز داشته باشد. در طول تاریخ دموکراسی از مفهوم محدود خود بیرون شده و ابعاد گسترده اجتماعی و اقتصادی نیز پیدا کرده و به گونه دموکراسی اجتماعی و اقتصادی عرض وجود نموده است.

دموکراسی سیاسی عملاً به مفهوم اکثریت یا دست کم اخذ بیشتر از نصف آرای مردم بوده می تواند.

ابراهیمی لینکلن یکی از روسهای جمهور ایالات متحده آمریکا دموکراسی به حکومت مردم به دست مردم و برای مردم تعریف کرده است.

در این تعریف در حقیقت اراده اکثریت، مطلق پنداشته شود و بر همه جامعه تحمیل میگردد.

با رشد و تکامل جوامع بشری همگام با تکنولوژی و جامعه مدنی دموکراسی از مفهوم سیاسی خویش نیز بیرون شده و مفهوم گسترده تری پیدا کرده است.

چنان که تلاش می شود تا از عدم تساوی فرصت ها کی می تواند بر بنیاد موقعیت، ثروت، نسب، نژاد مذهب و دیگر عوامل اجتماعی در جامعه وجود داشته باشد، کاسته شود از این جا می توان گفت که دموکراسی به مفهوم امروزی آن برابری فرصت ها در همه زمینه های انسانی پنداشته می شود که می توان از طریق شناخت تاریخ، جامعه شناسی و دانشهای سیاسی معاصر به آن دست یافت.

با این پیش در آمد کوتاه می تون در زمینه تحقق دموکراسی یک چنین بحث ها بی را به راه انداخت.

در شرایط کنونی افغانستان در نخستین گام به امنیت سراسری، پایدار و مطمئن نیاز دارد. در این جهت اردوی ملی که می تواند حافظ حاکمیت ملی، استقلال و تمامیت ارضی کشور بوده باشد، ایجاد گردد.

اما رسیدن به یک اردوی ملی امکان نخواهد داشت تا آن که در گام نخست خلع سلاح عمومی در کشور صورت نگیرد. البته این امر خود زمینه نخستین گامهای استوار در جهت دموکراسی در کشور را فراهم می کند.

ایجاد یک قانون اساسی که حدود صلاحیت های قوه های سه گانه اجرائیه، مقننه و قضائیه کشور در آن به گونه واضح و روشن مشخص شده باشد.

غیر از آن در قانون اساسی باید کلیه حقوق اتباع جامعه در همه زمینه های زنده گی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بیان گردد.

آزادی بیان، آزادی احزاب سیاسی، آزادی مطبوعات که منافع ملی و دین اسلام را صدمه نزنند، در آن تضمین گردد. هم چنان حق کار، حق سفر در داخل و خارج کشور، حق ملکیت، حق تجارت، حق انتخاب شغل، حق بازنشستگی، حق تشکیل اتحادیه های صنفی و انجمن های ادبی، هنری، برابری حقوق زنان با مردان، حق تظاهراتی که نظم عامه را بر هم نزنند، باید در قانون اساسی تضمین شود. باید زمینه های تجارت و سرمایه گذاری بازار آزاد در کشور فراهم گردد.

قانون اساسی هم چنان باید حق تعلیم و تربیه، تحصیلات عالی، عدالت اجتماعی را مشخص کند.

با یک چنین قانون اساسی است که جامعه می تواند به سوی دموکراسی گام بردارد و زمینه انتخاب شدن و انتخاب کردن به افراد جامعه را بدهد.

رشد تعلیم و تربیه همه گانی و محو بیسوادی از شمار شاخص های عمده بی به حساب می آید که می تواند زمینه تحقق و رشد دموکراسی در شکر را تسهیل کند.

چنان که اگر تعلیم و تربیه امروزی و متوازن در سطح مرکز و تمام ولایات کشور را گسترش ندهیم و به علم و تکنولوژی معاصر دست رسی پیدا نکنیم دشوار خواهد بود که بتوانیم به جامعه مدنی برسیم. با تلیم و تربیه است که می توان دموکراسی را همگام با یک زندگی با همی و مسالمت آمیز تحقق بخشید.

قانونی ساختن احزاب سیاسی (پلورالیزم) زمینه دیگری است که می توان بدون توسل به قوی نظامی به قدرت سیاسی دست یافت. از چنین راهی است که رقابت های سیاسی و مسالمت آمیز جای رقابت های نظامی و خشونت بار در جامعه را می گیرد.

رشد ملکیت فردی و بازار آزاد یک جا ب رقابت های سالم اقتصادی زمینه های کاری و کاربایی در کشور فراهم می کند. با ایجاد زمینه های کاری دزدی مسلحانه، راهزنی و شمار دیگری از اعمال خلاف امنیت و منافع ملی در جامعه از میان برداشته می شود.

در چنین وضعیتی میزان سرمایه گذاری در کشور بالا می رود.

هنگامي که مردم شغلي دارن و چرخ زندگي خود را از راه حلال اداره مي کنند، حق ديگران را رعايت مي نمايند و زور گويي در جامه جاي خالي مي کند که اين امر خود مي تواند يکي از اصول مهم دموکراسي پنداشته شود. انتخاب کادر هاي مسکلي، کار شناس در دستگاه دولتي يکي ديگر از راه هاي تحقق دموکراسي در کشور است، گزينش کادر هاي متخصص و ملي امکان رشد و ترقي کشور را فراهم مي کند و از اتکا به منابع خارجي در کشور کاهش به عمل مي آيد. در چنين صوري منابع ملي، سرمايه داخلي در حيات اجتماعي اهميت و برجستگي بيشتري پيدا مي کند. بايد تلاش کرد که همچگونه نيوري مالي و انساني در افغانستان به هدر نرود، گزينش کار شناسان ملي و دلسوز و شايسته نه تنها انکشاف اجتماعي- اقتصادي در افغانستان را سرعت مي بخشد؛ بلکه جلو فساد و سوء استفاده در ارگانهاي دولتي و سازمانهاي اداري دلت را نيز مي گيرد.

کادر هاي متخصص خود نه تنها سبب بلندر فتن اعتبار ادارات دولتي و کارايي بيشتري آن ها مي شود؛ بلکه حقوق اجتماعي افراد نيز پايمال نمي گردد. اين امر بدین مفهوم بوده مي تواند که گزينش کارشناسان ملي و سپردن کار به اهل آن خود را ديگري در تحقق دموکراسي در کشور است.

جابه جايي کادر هاي ضعيف و غير متخصص کارايي دستگاه هاي دولتي در جهت اجراي برنامه هاي گوناگون اجتماعي- اقتصادي را ضعيف مي سازد اين امر در ميکانيزم عمومي دستگاه دولتي تأثير منفي و ناگواري بر جاي مي گذارد. در تاريخ افغانستان تجارب تلخ زيادي از گزينش کادر هاي ضعيف از هنگام استرداد استقلال کشور در سال ۱۹۱۹ ميلادي تا هم اکنون در دستگاه هاي دولت ديده شده است که حتي مي توان گفت که گاهي يک چنين گزينشهاي نا شايسته کادري سبب سقوط و فروپاشي دولت ها در افغانستان شده است. يا دست کم مي توان اين امر را يکي از عوامل قابل توجه فروپاشي دولت ها در گذشته خواند.

چنان که در دوران اعلیحضرت امان الله غازي تصاميم مهمي در جهت اصلاحات اجتماعي- اقتصادي به هدف بهبود زنده گي مردم روي دست گرفته مي شد. با دريغ که چنين برنامه ها و تصاميمي در گام نخست به وسيله شماری از اعضاي کابينه او نقض مي گرديد.

به همينگونه کابينه هاي دهه دموکراسي در افغانستان (۱۳۴۳ - ۱۳۵۲) در فاصله هاي کوتاهی مجبور به استعفا مي شدند و تا اين که نهايتاً به اثر کودتاي ۱۳۵۲ خورشيدي سردار محمد داود خان به حيات آن پايان داده شد. داود خان خود نيز با کودتاي ثور ۱۳۵۷ خورشيدي از ميدان سياست افغانستان برداشته شد.

او در نتيجه اين کودتا نه تنها سر خود، بلکه خانواده خود را نيز از دست داد.

يک چنين رويداد هائي در افغانستان مي تواند عوامل و انگيزه هاي گوناگون داشته باشد؛ ولي عدم يک سياست کادري علمي و دقيق خود نيز مي تواند عاملی بوده باشد.

شناخت کشور در پرتو تاريخ، جامعه شناسي، روانشناسي اجتماعي در امر تحقق و ثبات دموکراسي از اهميت بزرگي برخوردار است. اين امر به رهبران و دولتمردان يک کشور امکان مي دهد تا در طرح برنامه هاي اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي دچار اشتباه هيا بزرگي نشوند. بودن شناخت جامعه هر طرح و برنامه يي مي تواند اشتباه هاي خطرناکي را در پي داشته باشد و کشور را به سوي ناکامي و بد بختي به پيش ببرد.

از اينجا مي توان گفت که بسيار ضروري به نظر مي آيد تا علوم تاريخ، جامعه شناسي و روانشناسي با معيار ها و موازين اکادميک آن در مکاتب و پوهنتون هاي افغانستان آموزش داده شود تا نسل هاي آينده که مسلماً آينده کشور نيز هستند با يک چنين اشتباه هائي سردچار نگردند.

مراجعه به آري مردم (ريفراندم) يکي از اصول ديگري تحقق دموکراسي به حساب مي آيد. در افغانستان هيچگهائي حاکميت هاي گذشته به اين امر توجه نکرده اند. اين امر خود مي تواند در کنار عوامل ديگر يکي از دلایل فروپاشي و سقط آنها به حساب آيد. مراجعه به آري مردم حکومت ها را در مسير پايداري و رشد و استحکام سوق مي دهد. غير از اين آري مردم سبب مي شود تا حکومت ها به اشتباه هاي سياسي- اجتماعي خود پيشنهادات ببرند و با رفع چنان اشتباه هائي نه تنها به حيات سياسي خود ادامه دهند، بلکه تحقق دموکراسي را نيز سبب مي شود.

رعايت حقوق بشر مطابق اعلاميه ۱۹۴۸ ميلادي سازمان ملل متحد که افغانستان نيز يکي از امضا کننده گان آن مي باشد بايد در قانون اساسي افغانستان تثبيت و تسجيل گردد.

اعلاميه حقوق بشر سازمان ملل متحد را مي توان از طريق برنامه هاي آموزشي مکاتب و پوهنتون ها براي شاگردان و محصلان تدريسي کرد.

از اين طريق بايد اين آگاهي را در جامعه تعميم داد که حقوق بشر يک اصل پذيرفته شده جهانيست.

اين امر سبب مي شود تا مردم در برابر بي عدالتي و زور گويي بي ايستند و بر ضد آن مبارزه کنند.

تأمين حقوق بشر در افغانستان خود زمينه گسترده و مهمي است که مي تواند قويا زمينه تحقق دموکراسي در کشور را فراهم کند. و سخن آخر اين که حاکميت قانون در افغانستان اساسي ترين پايه تحقق دموکراسي را مي تواند پديد آورد.